



آیا پیشنهادات سعودی می‌تواند مسکو را به معامله وسوسه کند؟

آمریکا و متحدانش در جهان عرب، به دنبال یک «معامله بزرگ» با روسیه هستند تا در ازای رضایت روسیه به رفتن بشار اسد، در باغ سبز همکاری‌های پرسود با کشورهای ثروتمند خلیج فارس را برایش بگشایند.

به گزارش آران نیوز: آمریکا و متحدانش در جهان عرب، به دنبال یک «معامله بزرگ» با روسیه هستند تا در ازای رضایت روسیه به رفتن بشار اسد، در باغ سبز همکاری‌های پرسود با کشورهای ثروتمند خلیج فارس را برایش بگشایند. آیا مسکو باید چنین پیشنهادی را لحاظ کند یا چنین پیشنهادی می‌تواند مسکو را وسوسه کند؟

اپوزیسیون دولت سوریه که مورد حمایت غرب است (کمیته عالی مذاکره، SNC) اخیراً طرحی جدید برای حل مناقشه سوریه که دست کم 5 سال دوام بیاورد، ارایه کرده است. طبق این طرح، رییس جمهور اسد باید مطابق نتایج کنفرانس ژنو 1 در 2012 از قدرت کنار برود.

طبق طرح SNC که مورد حمایت ایالات متحده و عربستان سعودی است، قرار است اسد در مذاکرات تازه شرکت داشته باشد، در نتیجه او از ریاست جمهوری کنار می‌رود و تعهد می‌کند که هیچ نقشی در آینده سیاسی نخواهد داشت (به ویژه در دولت انتقالی و انتخابات آینده). همان طور که می‌بینیم، آن‌ها کوتاه آمده‌اند، چرا که تا پیش از این پا را در یک کفش کرده بودند که هیچ گاه با اسد پشت یک میز نمی‌نشینند.

حال، هدف آن‌ها همان است: بیرون کردن رییس جمهور مستقر سوریه از عرصه سیاسی این کشور. مسکو همچنان این طرح را غیرقابل پذیرش می‌داند. کرملین اصرار دارد که اسد در همه روندهای سیاسی که در صحنه سوریه رخ می‌دهد، مشارکت داشته باشد. لازم است که نگاهی نزدیک، در پس زمینه طرح اپوزیسیون، به شرایط بیاندازیم.

نخست این که، روسیه پیش از این با دو پادشاهی نفتی منطقه، بحرین و قطر، توافقنامه همکاری نظامی امضاء کرده است. بحرین ثابت کرده که به طور جدی قصد دارد زمینه‌های همکاری با روسیه را توسعه دهد. در حالی که، پوتین هم بحرین را یک «حامی جدید» روسیه در غرب آسیا خوانده است.

در ثانی، کمی پیش‌تر، روسیه و عربستان سعودی در چین بر سر میزان تولید نفت و در نهایت تنظیم قیمت نفت به توافقی رسیدند که مدت‌ها انتظار آن می‌رفت.

به طور کلی، این دو واقعیت نشان می‌دهد که عربستان و سایر کشورهای خلیج فارس، به مسکو پیشنهاد می‌کنند که در عوض توقف حمایت از دولت سوریه، از قراردادهای کلان تجاری، سرمایه‌گذاری‌ها و افزایش قیمت نفت با همکاری سعودی و شرکایش برخوردار شود. می‌شود گفت که این‌ها «هویج»‌های این معامله هستند.

قطعا، «چماق»‌هایی هم هستند. وزیرخارجه آمریکا، جان کری، و همتای سعودیش عادل الجبیر، گفته‌اند که ائتلاف به رهبری آمریکا در سوریه قرار است با مشارکت سربازان سعودی، فارغ از حضور نیروهای روسی در سوریه، عملیات‌های میدانی خود را تشدید کنند. الجبیر این گفته خود را در لندن، در همان روزی که اپوزیسیون سوریه از طرح خود رونمایی کرد، تکرار نمود.

فحضور سربازان سعودی در خاک سوریه می‌تواند مشکلات زیادی برای روسیه ایجاد کند. علاوه بر این، ترکیه نیز اعلام کرد که آماده است به عملیات آفندی نیروهای آمریکایی به «رقه»، پایتخت خودخوانده خلافت داعش، ملحق شود. اگر روسیه پیشنهادات اپوزیسیون دولت سوریه را نپذیرد، محتمل است که واشینگتن از ایده انکارا حمایت کند.

تانک‌های ارتش ترکیه در پیشروی به سوی جرابلس

طراحان «طرح جایگزین» (plan B)، این‌گونه اندیشیده‌اند که اگر چنین اتفاقی بیافتد، روسیه خود را در شرایط دشواری خواهد یافت. (طبق پیش‌بینی آن‌ها) روسیه با ادامه پشتیبانی سفت و سخت از اسد، ممکن است ابتکار عمل در جنگ با داعش را به آمریکا، ترکیه و سعودی بدهد که (تردید نیست) افتخار این فتح را به حساب خود واریز می‌کنند. آن‌گاه تعیین سرنوشت رییس جمهور سوریه با فاتحان خواهد بود. در این صورت، طبق این سناریو، روسیه که چشم انداز همکاری پرسود با کشورهای عربی را هم از دست داده، دست خالی خواهد ماند.

در واقع، هیچ چیز جدیدی در کل این طرح نیست: رفتن اسد در ازای منافع (همکاری با کشورهای عرب) خلیج فارس. سعودی‌ها سال‌هاست که از همین فرمول استفاده می‌کنند.

واقعا چرا آن‌ها این قدر مشتاق رفتن اسد هستند؟ پنج سال پیش، قبل از آغاز جنگ داخلی در سوریه، در بحبوحه رویدادهای موسوم به بهار عربی، رییس جمهور سوریه ماندن در کنار ایران را، به جای پیوستن به سعودی و ترکیه، انتخاب کرد. سعودی‌ها هرگز نمی‌توانند او را به همین خاطر ببخشند.

در چشم انداز وسیع‌تر، دشمن سعودی در سوریه و در کل غرب آسیا، ایران است. آن‌ها به دنبال ایجاد یک حصار ضد ایران در سوریه هستند. به علاوه سعودی‌ها می‌خواهند که روسیه از مشارکت منطقه‌ای خود با سوریه دست بردارد. به نظر می‌رسد که فرمول فوق‌الذکر را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که سعودی‌ها به مسکو این پیام را می‌دهند که جبران خسارت‌های ناشی از قطع روابطش با ایران را به عهده می‌گیرند.

اما، اگر از یک منظر کلان عملگرایانه به بنگریم، باید اذعان کرد که نه «هویج»ها چنگی به دل می زنند، نه «چماق»ها چندان متقاعدکننده اند. نخست، جبران ضرر از دست دادن ایران برای روسیه، با وعده قراردادهای چند میلیاردی و سرمایه گذاری های کلان، غیرممکن است. اگر همه این قراردادها و سرمایه گذاری ها واقعی باشد، باز حضور یک همسایه غیردوست در جنوب روسیه (با توان موشکی و پتانسیل ساخت بمب هسته ای) تنها با یک موقعیت راهبردی قابل اتکاء در خلیج فارس قابل جبران است.

ثانیا، در موضوع «چماق»ها، به نظر می رسد که زمان اعمال plan B، از سوی آمریکا تقریبا تمام شده است. ایالات متحده دست به کارزار نظامی گسترده، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و تا زمان معلوم شدن ساکن بعدی کاخ سفید نخواهد زد. البته باید احتمالی هر چند کم‌رنگ را برای تصمیمات غیرمنتظره، از برنده جایزه صلح نوبل، باراک اوباما، به ویژه بعد از تجربه تحقیرآمیز در چین، لحاظ کرد. با این وجود، چندان محتمل و حتی عقلانی نیست که اوباما در زمان کوتاه مانده به پایان دوره اش، به قیمت تقابل مسلحانه با نیروهای روسی، تمام قد وارد معرکه سوریه شود.

تنها شیوه ای که شاید جواب دهد، قانع کردن نیروهای داعش به تسلیم کردن «پایتخت» خود است. ترک ها قبلا این حقه را در شمال سوریه زدند، وقتی که تنها در چند ساعت «جرابلس» را تصرف کردند. با این حال، این ترکیب بسیار مخاطره آمیز است و تبعات نشت اطلاعات چنین معامله ای با تروریست های داعش (برای امریکا) پیش بینی ناپذیر.

حال روسیه باید منتظر بماند تا این شرکاء رویکردی مسوولانه تر به مشکل پیدا کنند و با پیشنهادی جدی تر جلو بیایند.